



پیام کارگر

کتابخانه ملی ایران
National Library and Archives of Iran

شماره ۱۵

بها: ۴۰ ریال

ارگان کمیته خارج کشور سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سال اول نیمه اول اسفند ۱۳۶۶

دور مجدد جنگ شهرها
وکشتار مردم بی دفاع
در صفحه ۱۲

مبارزات زنان در خارج از کشور

علاقه به مسئله زن که در سالهای اخیر در میان جنبش دموکراتیک و جنب فزونی گرفته است یکی از آن جلوه های بارز اهمیت یافتن مطالبات دموکراتیک در جنبش ما است. شور و شوق برای درک مسائل مربوط به زنان، علل تاریخی ستم کشندگی زنان، بحث و بررسی پیرامون جنبش های مربوط به آنان، مطالعه مکاتب مختلف و در سطحی محدود تر تلاش های سازمان نگارنده ای که برای شکل گیری مخالفان، انجمن ها، تشکلات کوچک با مضامین مختلف، منجمله کارگاه ها هرگز نه و توده ای در میان زنان پناهنده، ایجاد گروه های مطالعاتی و بررسی های سمینارها و فعالیت های مشترک با سازمان های مشابه زنان خارجی در کشورهای مختلف صورت می گیرد همه مبین آتست که به موازات بسط مطالبات عام دموکراتیک مسئله زنان نیز به عنوان حلقه مهمی از این مطالبات دموکراتیک اهمیت پیدا کرده است بخصوص نگرش جمهوری اسلامی درباره زن و قوانینی که علیه حقوق زنان اعمال میکنند ابعا دو ویژگیهای خاصی به این مسئله داده است. بجرات می توان گفت که در هیچ دوره تاریخی شرایط زندگی برای زنان کشورمان این چنین سخت و غیرقابل تحمل نبوده است. واژه "ستم مضاعف" که بیان عام ستمی است که بر زنان می رود، بیانگر بقیه در صفحه ۲

خجسته باد ۸ مارس (۱۷ اسفند) روز جهانی زن



هشتم مارس (۱۷ اسفند) روز زن متحد و بین المللی زنان علیه استثمار، بیداد، تبعیض و ستم مضاعف است. امروز بیش از هشتاد سال از مبارزات قهرمانانه کارگران زن نساجی و بافنده آمریکا که برای کاهش ساعت کار و افزایش دستمزدها خواستند می گذرد. از آن روز تا کنون، هر سال میلیون ها نفر در سراسر جهان این روز را جشن می گیرند و آرايه متحد خود را در دفاع از حقوق برابر زنان با مردان و علیه ستم سرمایه به نمایش می گذارند.

در کشور ما ۱۱ ماه روز زن تنها به مفهوم تشدید بیگانه علیه تبعیض، تعصب، عقب ماندگی و خرافات است. زیرا شرایط زن ایرانی متفاوت از هر کشور دیگری است. در هیچ کشوری دسته های اوپاش "تارالله"، "جندالله"، "الزهرا" علنا در کوچه و خیابان زنان را مورد حمله و تجاوز قرار نمی دهند، در هیچ کشوری این چنین وقیحانه حق زن را لگدمال نمی کنند و شخصیت آنان را به عا مل اطفاسی شهوت مردم مورد توهین قرار نمی دهند. ابعدا فاجعه با رتجا وزات حکومت جهل و خرافه جمهوری اسلامی به زنان، بیسابقه است. رژیم حتی نام ۸ مارس را هم نمی تواند تحمل کند، برنامهای نمایشی که هر ساله یک هفته پیش از روز زن، برپا می کنند، تنها برای مسخ مطالبات و جایگاهی است که زن در دنیای معاصر کسب کرده است. تمام تلاشهای تا به امروز رژیم ولایت فقیه بیرون کردن زنان از عرصه های مختلف فعالیت اجتماعی و راندن آنها به دور پستوهای تاریک قرون گذشته است. جایی که برای زنان تنها یک نقش در نظر گرفته شده است. آنهم خدمت به مرد و تکثیر نسل. اما رژیم نمی تواند نشو و نما نسته به آسانی به این هدف دست یابد. مقاومت سرسختانه زنان ایران در برابر برتفقه های رژیم سد محکمی است که رژیم بسادگی نمی تواند آن را عبور کند. پشتوانه این مبارزات به سال های طولانی بازمی گردد. مبارزات زنان ایران برای کسب حقوق پایمال شده شان تاریخ طولانی دارد. حضور گسترده زنان در انقلاب ۵۷ تجلی پیشرفت مبارزات آنها و نقش موثرشان در عرصه های مختلف حیات اجتماعی کشور ما بود که طی سالها بدست آورده اند. این مبارزات هم اکنون نیز در برابر رژیم داده شده دارد. مقاومت زنان در کارخانه ها، در مزارع، در

در صفحات داخلی

- ققنوس در زنجیر
- کولنتای زورای نامه های پیش
- زمین یا دداشت های یک پزشک
- زن در شوروی
- چرا که از عشق روئینه تنیم

زندانها، در صفا های طویل خرید ما یحتاج عمومی، در اطراف شهرها و حلسی با دها هنگامیکه پاسداران رژیم برای تخریب خانه هایشان می روند، در شهرهای بقیه در صفحه ۹

مبارزات زنان ویتنام در رژیم سایگون

در صفحه ۱۵

طلب می‌کند. عوامل چندی این ضعف را توضیح می‌دهد. اول آنکه زنان کمونیست و انقلابی کسب مفهوم اصلی بگ جنبش نیرومندتران هستند، خود بتدریج فی آموزش ندیده اند و مهمتراز آن بدهمان انحرافات بینشی آلوده اند که ما زمان‌های انقلابی چپ‌آزان رنج می‌برند. یعنی از یک سو، انحرافات محدودنگران‌ه‌مکتا ریمستی که اهمیت جنبش دموکراتیک را برای جنبش طبقه کارگر درک نمی‌کنند، و به آزادیهای بورژوازی همچون پدیده‌های تجمعی و اشرافی می‌نگرد و به جنبش زنان بخصوص با دیده تردید بربخورد می‌کند و انحراف دیگر که جنبش دموکراتیک را مستقل از مبارزه طبقاتی می‌نگرد و دوام و مقاومت آن را با درخواست‌های سوسیالیستی و مبارزه برای دیکتاتور پرولتاریا مغایر ارزیابی می‌کند اگر از شکل شناخته شده و برجسته فمینیسم در این عرصه صرف نظر کنیم همین دو گرایش انحرافی در عرصه فعالیت عملی محافل و انجمن‌های زنان در خارج از کشور بصورت دیگری



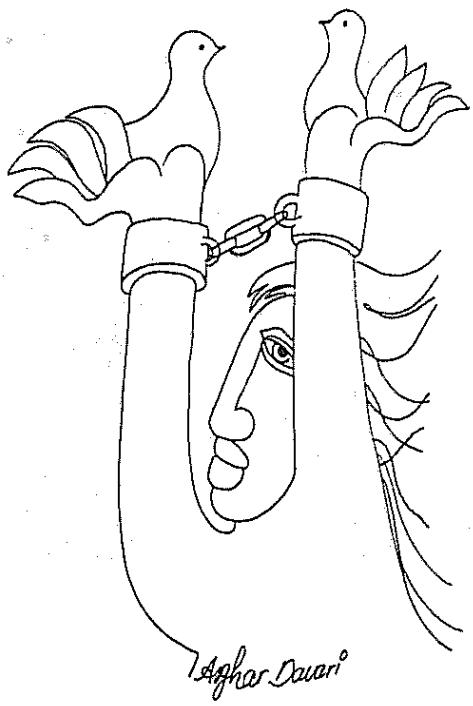
آنچه که اکنون بر زنان ایران می‌روند نیست و برای بیان آن با بیدر فرهنگ سیاسی و آزه جدیدی پیدا کرد. این درجالیست که زنان کشور ما بعلت فقدان آزادیهای بورژوا دموکراتیک هیچگاه طعم واقعی آزادی را نچشیدند و حتی از ساده‌ترین حقوق زنان کشورهای سرمایه‌داری برخوردار نبوده‌اند. آنچه را هم که آنها تحت رژیم پهلوی با زور و تحقیر تجربه کردند کاریکاتور بود آزادی زنان که نتیجه اصلی اش علامه نوعی مقاومت فرهنگی منجر شد که دستگا و روحا نیست بکمک آن توانست تحت نام مبارزه با مظاهر غیربزرگی به تحمیل توده‌های مردم و همینطور زنان بپردازد. زمانی که رضا خان به زور و سلاحه کشف حجاب کرد و چادر را ز سر زنان برداشت تا کسلا فرنگی سرشان بگذارد و بیا هنگامی که شاه معدوم راه پدر را ادامه داد و بیا قالب کردن تفاله‌های فرهنگ غربی تحت عنوان "دروازه‌های تمدن بزرگ" کاریکاتور آزادی زن غربی را در شیوه زندگی

مبارزات زنان در خارج از کشور

نظا هر می‌کند. برای مثال، بسیاری از فعالین این انجمن‌ها وظیفه امروز خود را به کار مطالباتی محدود می‌کنند و تقریباً هرگونه کار آگاهانه را اعتقاد سازمان نگران را در خارج از کشور می‌کنند. اعتقاد این طیف بر آنست که تا زمانیکه بیا مشکل زنان و

شرایط کشور ما وضعیت این کشورها می‌کند، تأثیرات مثبت و منفی بسیاری را بر روی جنبش زنان ایران بجا می‌گذارد. همانطور که می‌بینیم چگونه سوسیالیست‌های تحلیلی ایرانی در برخورد با مراحم بورژوازی "میران و مستبد غربی" و "امی رفیده و بدها من سوسیال دموکراسی در می‌غلطند، طبیعاً برای کوچک‌هایی، از زنان ایرانی که میراث‌گرانی از غلب ما ندکیهای جا معه سنتی را با خود حمل می‌کنند دستاوردهای جامعه "تمدن" زمینه‌گمراهی‌های دیگری را فراهم می‌سازد. از مظاهر این انحراف یکی آنست که سحای مبارزه علیه‌می حتی زنان و علیه‌ریشه‌ها و علل تاریخی - اجتماعی ستم‌کشیدگی زنان، به تقابل با مردان کشیده می‌شوند و بدین ترتیب مکانات رشد فمینیست‌ها را فراهم می‌آورند. از سوی دیگر ما تحت تأثیر همین شرایط، علاقه به فعالیت اجتماعی - سیاسی، بهره‌گیری از دستاوردهای مبارزات دموکراتیک زنان اروپایی برای ارتقاء مبارزه زن ایرانی، ارتقاء آگاهیه سیاسی و دانش ایدئولوژیک جهت شناختن مسائل زن ایرانی بخوبی دیده می‌شود. در کنار این بیشرمت‌ها تلاش‌های وسیعتری در میان زن ایرانی مباحث برای راه یافتن به دانشکاهها، آموختن زبان و تطبیق خود با ارزشهای مثبت معنوی این جوامع وجود دارد که افق‌های گسترده و روشن تری را در مقابل جنبش زنان می‌گشاید.

زنان ایرانی واد ساخت، زنان و دختران طبقات میانی جامعه شهری و بخش کارگران زنی که در صنایع جدید بکار اشتغال داشتند در آرزوی رسیدن به تمدن غرب و درسوادی برای بری با زنان غرب به ارتزاق از این فرهنگ بدلی وسی محتوای پراختند بی آنکه از مبارزات زنان اروپا و مفهوم واقعی برای بری که آنها دنبال می‌کردند تصور روشنی بدست آورده باشند. دستگا و تبلیغاتی رژیم شاه - روز بیا لقا، این ایده مشغول بود که پیش روی برای کسب آزادی یعنی تقلید از این با آن هنرپیشه و خواننده غربی... این درحالی بود که همه این زنان در زندگی عینی و روزمره خود از تحمل ستم مفاعف به ستوه آمده بودند.



مسائل تئوریک مربوط به آن شناخته نشود هیچگونه کار آگاهانه ممکن نیست و بیا دیک شکل از زنان که بتوانند در میان زنان مباحث به فعالیت بزند و نسبت به جنبش عمومی دموکراتیک واکنش

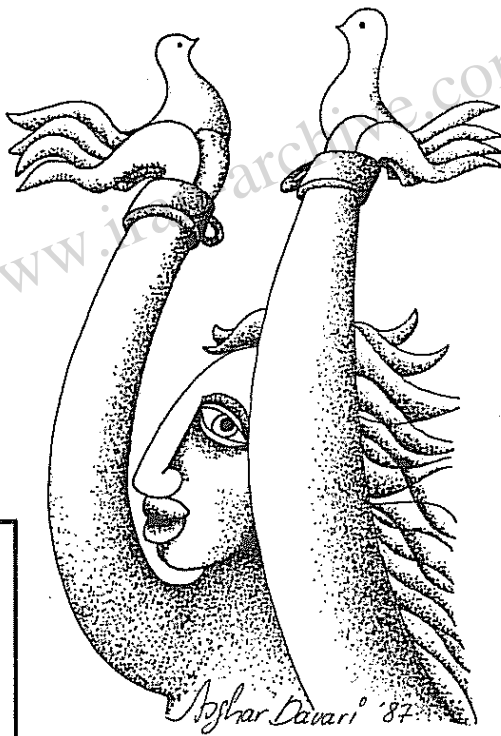
با وجود زمینه‌های مساعدی که ذکر شد، جنبش دموکراتیک زنان در خارج از کشور از بلوغ لازم برخوردار نیست. گوش‌های فکری و بعضاً فعالیتها سازمان نگران‌ه‌ای که در سطح خارج از کشور مشاهده میشود پاشی نیست که این بخش از جنبش دموکراتیک

اکنون شرایط در جمهوری اسلامی صدچندان بدتر شده است. به شامی فشارهایی که در رژیم پیشین به زنان اعمال می‌شد قوانین پیوسیده و ارتجاعی اسلام نیز افزوده شده است. مناسبات و ارزشهای کهن فئودالی که در رژیم شاه در زندگی واقعی اکثریت زنان ما تسلط داشت امروز با دیگر بدست رژیم تعمیق میشود و بعنوان قوانین رسمی عمل میکند. علاوه بر این زمینه اجتماعی که علاقه بکسار فکری و عملی در جنبش زنان را می‌افزاید، شرایط اجتماعی در کشورهای اروپایی که بخش بزرگی از زنان مباحث را در بر می‌گیرد، عامل محرک دیگری است که واکنش‌های گوناگونی را در میان زنان پیشرو بیا دمی‌کند. تنفس در فضای نسبتاً دموکراتیک کشورهای غربی، مشاهده زنان در مناسبات اجتماعی این کشورها، تأثیراتی که جنبش زنان این کشورها بیا فکار و روحیات زن ایرانی می‌گذارد و بویژه مفاعف‌ه‌ای که هر زن مباحث ایرانی می‌سازد

بعلت سطح آگاهی اجتماعی خود درک نسبی از ابعاد و علل ستم‌کشیدگی زن دارد، یا حداقل استعداد چنین درکی را دارا می‌باشد، دوم اینکه زن مهاجر نیز علیرغم زندگی در شرایط جدید و برخورداری از آزادیهای بورژوازی، در مقایسه با زن داخل ایران بطور کامل از مناسبات تبعیض آمیز و فشار مناسبات اجتماعی و فرهنگی رها شده است. و هیچگاه نخواهد شد. چرا که و لاهنوز با صدها رشته به اخلاقیات و ارزشهای جامعه سنتی وابسته است و از طرق مختلف این فرهنگ او را تحت فشار می‌گذارد. تا نیاید شرایط جامعه "متمدن" اروپائی و آمریکائی نیز زن موقعیت برای برابری با مرد ندارد و تحت فشارهای اجتماعی متعددی است. نتیجتاً اینکه زن مهاجر ایرانی با رشته‌های کهنه و تازه‌ای به سنت‌ها و محدودیت‌های حقوقی و اجتماعی وابسته است و به صورت گوناگون، مستقیم و غیرمستقیم از ستم‌دوگانه رنج می‌برد همین رنج که ریشه در مناسبات حاکم بر جامعه ما دارد، او را به مبارزات و مسائل زن داخل ایران پیوند میدهد و نسبت به مبارزات و آیین‌ها زن ایرانی حساس می‌کند. بنا بر این مبارزه برای حقوق برابر زن و مرد و مبارزه برای حقوق عام دموکراتیک شعارها و حلقه‌های هستند که توسط آن میتوان انجمن‌های زن را به تحرک واداشت.

در پایان با بیداری و رشد هم‌چنانکه قوا جنبش دموکراتیک وابسته به مبارزات پرولتاریا و پیگیری و استقامت کمونیست‌ها است استحکام جنبش زنان نیز در گرو فعالیت زنان کمونیست و انقلابی است. زنان انقلابی می‌باید هسته‌سفت این تشکل‌ها را تشکیل دهند تا پیوند میان جنبش ترقی خواهانه زنان و مبارزه پرولتاریائی انقلابی مستحکم گردد چرا که بدون رهائی کار از ستم سرمایه‌های شرایط اساسی رهائی زن از قیود تبعیضات قرون ممکن نیست ■

واقعیات و بی‌حقی از خود و آکنش نشان دهند. باید بخاطر داشت که تنها راه مغلوب کردن فمینیسم در جنبش زنان نشان دادن همین مساله‌ها و مسلمان دادن یک مبارزه آگاهانه حول جنبش زحمتکشان است. بدیهی است تا هنگامیکه زنان از وضعیت و حشمتناک خود در نظام اجتماعی و تولیدی بی‌خبرند و از مفاک عظیمی که میان زن و جامعه مدنی در ایران امروز وجود دارد آگاهی ندارند و هم‌اکنون در تاریکی و اضمحلال آن بی‌نبرده‌اند، به سادگی تحت تاثیر تبلیغات سطحی و مبتذل فمینیسم قرار می‌گیرند که به ساده‌ترین و نامیانه‌ترین مناسبات نابرابری، یعنی رابطه زن و مرد اشاره دارد و فقط آن را وجه علت آنها مورد حمله قرار میدهد. بنا بر این با توجه به شرایط ویژه زنان ایران فعالیت شوری و تحقیقاتی در جهت شناختن این ابعاد زندگی زنان ایران در خدمت جنبش دموکراتیک خواهد بود. این امر برای زنان پیشرو و کمونیست که در مهاجرت بسر می‌برند و از مگانات وسیعی برخوردارند وظیفه مهمی است.



داشته باشد، به یک توافق شوریک نیاز دارد. ترو-هائی که از طرف مقابل طرح می‌گردد صرفاً متوجه خواست‌ها و مبارزات زنان در داخل کشوری باشد. تا کیدیک جا نبه این طیف برخواست‌های زنان زحمتکش عملاً به نایده گرفتن مطالبات ویژه و مستقل زنان منتهی می‌گردد، بی‌توجهی طرفداران این نظریه به مسائل مستقل زنان وقتی آشکار می‌گردد که استدلال می‌شود زن در خارج از کشور مسئله‌ای ندارد و اهمیت دادن به مبارزات زنان در خارج از کشور خواهانه خواهد بود. اگر پیش‌لیبرالی را نمایندگی میکند، به همین علت این گرایش با سوءظن به تشکلهای مستقل زنان و انجمن‌های که در اینجا و آنجا وجود دارد می‌نگرد. دوگرایش یا دشته تضاد است که انجمن‌های موجود را از درون ضعیف و بی‌رسمت ساختار است. هر دو نظرگاه‌ها دیده به یکسان از کار آگاهانه و مسالمانه نگرا نه در میان زنان مهاجر و شرکت در مبارزات دموکراتیک و دفاعی خارج از کشور متنازع می‌کند. و بنا بر این در عمل یک سیاست را پیش می‌برند. با این حال تا کیدنا ت یکجا نبه آنها بر جنبه‌های متفاوت نیازهای جنبش زنان ایران یک امر ذهنی نیست بلکه انعکاسی ناقص و یک سویه و واقعی است که در جامعه ایران می‌گذرد. رشد سریع، ناموزون و بوروکراتیک سرمایه‌داری در ایران تا ثیرات مخرب خود را بر این عرصه از زندگی اجتماعی مردم ما نیز بیجا نهاد و موجب نا هنجاری‌های گوناگون در رشد معنوی جامعه زنان ایران شده است. از جمله این نا هنجاری‌ها، پیدایش یک فاصله عمیق میان بخش پیشرو و توده زنان زحمتکش است. و واقعیات اینست که توده عظیم زنان کشور ما نه فقط در حاشیه تولید بلکه ملادر حاشیه جامعه متمدن قرار گرفته‌اند و این امر باعث تبعیت زن را از نقش‌های موشرو فعال اجتماعی بازمی‌دارد. این در حالی است که تنها بخش کوچکی از زنان توانسته‌اند به دانشگاه‌ها راه یابند و زحمات تمدن بهره‌مند شوند. مسئله اصلی در اینجا اینست که تضاد موجود را توجیه و تشریح نکنیم، طرز تفکری که راه پرکردن این فاصله را در تئوری می‌یابد طبیعتاً راهجائی نخواهد بود، چرا که رشد آگاهی سیاسی توده زنان مثل هرامر توده‌ای دیگری از طریق مشارکت در جنبش‌های اجتماعی و حرکت‌های سیاسی بدست می‌آید، از طرف دیگر و بیکر ده زنان زحمتکش و تحقیق‌کار تئوریک به نایده دیدن این حقیقت منجر می‌گردد که یک جنبش واقعی سیاسی بدون یک رهبری آگاهانه نبه بیره خواهد رفت. راه حل نزدیک کردن فاصله مذکور توجه به هر دو جنبه یا دشته است. در این معنا، کار تئوریک جنبه ذهنی و مجرد خود را از دست می‌دهد و محتوا و جهت مشخص می‌یابد، برای مثال وقتی معتقد با شیم اکثریت زنان کشور ما نه تنها در زمان تولید که مولادر زمان اجتماعی پست‌ترین نقش را بازی می‌کنند، کار تئوریک موظف به شناختن این حقیقت خواهد بود. حقیقتی که ملائنا ساخته نشده است و چگونه ممکن است زنان مادر بی‌خبری از این

«زن و امام» از دید حزب توده

مریم فیروز عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران

در مورد نقش زنان پس از انقلاب گفت:

"تا پیدتا کتون کسی در تاریخ ایران نشده که مانند امام خمینی زنان را آنگونه که درخور مقام اوست، ارجمند بدارد، من خود بعنوان زن و مادر هرگاه به یادگفته‌ام که زن انسان ساز است، قرآن ساز است، می‌افتم، بی‌اختیار به خود می‌بالم و هم نگران می‌شوم، زیرا این گفته بسیار عمیق و پرمعنی است. هم‌به‌زن وظیفه خطیر و گذارنده است و هم‌به دولتمردان که مقام او را در همه جا و در هر موقعیت کم نگیرند و او را راج بدارند."

به نقل از کرونولوژی "شیمه دیگر" تنظیم ازنا هید یگانه - صفحه ۱۰۷ - انتشارات حزب توده ایران.

این وظیفه ما بهیچ وجه بمعنای صرف نظر کردن از فعالیت عملی برای ارتقاء آگاهی زنان مهاجر و مسالمانده نمی‌آید. چنانکه گفتیم رشد آگاهی توده زنان از طریق شرکت آنان در جنبش‌های سیاسی و اجتماعی و با اتکاء به تجارب عملی و شخصی خود آنها حاصل می‌شود. این مسئله در خارج از کشور، نیز که دارای زمینه‌های معینی برای به حرکت درآوردن زنان مهاجر است امکان پذیر است. دو نکته در این رابطه مهم و قابل ذکر است. اول اینکه اکثریت زنان مهاجر از اقشار میانی جامعه شهری برخاسته‌اند و لذا احساس عینی نسبت به تبعیضات و محدودیت‌های زن ایرانی دارد، تا نیا



زن و زندان

در روزهای توفانزای پنجاه و هفت، آنگاه که زنان کشور ما با بیای مردان در صفوف میلیونی وارد کارزار جنگ طبقاتی شدند، انقلابی واقعی تکوین یافت. مگر میشود تصور کرد دهه‌ای بسا آن عظمت بدون شرکت فعال نسیمی از جا معوق می‌باشد. ورود زنان به صحنه بیکار را انقلابی و شهادت‌مدان از آن در کناره مردان، دیگرگونی ژرفی در جنبش زنان و آگاهی آنها ایجاد کرد که تا امروز آثار آن محسوس است.

شرکت گسترده زنان در مبارزات سیاسی پدیده‌ای بود که از سالها قبل بخصوص در دهه چهل و پنجاه همزمان با گسترش فعالیت توده‌های زن در فرم‌های مختلف فعالیت اقتصادی - اجتماعی آغاز شده بود.

گسترش جنبش دانشجویی دهه پنجاه در داخل و خارج کشور عامل مؤثر دیگری در افزایش نقش زنان در فعالیت سیاسی بود. همراه با گسترش همین جنبش و مشارکت جدی تر زنان بود که در شهرها و شهرهای بزرگ بندهای مجزایی برای زنان سیاسی

اختصاص داده شد. و بدنبال آن اعدام زنان قهرمانی چون منیژه شرف زاده کرمانی، زهرا آقایی قلیکی و شیرین فضیلت کلام و ج تازه‌ای به مبارزات زنان داد و نسلی از زنان انقلابی پایه میدان رزم انقلابی نهادند.

در همان سالهای سیاه استمناهای زنان در بیکارهای دیگر نیز شرکت داشتند. مبارزات ما در آن همسران و خواهران زندان‌نیا ن سیاسی گوشه دیگری از این بیکارگری زنان بود. آنگاه که زندان‌نیا ن به تبعیدگاهها گسیل میشدند، بیاد اعتراض بسه شرایط زندان‌ها زندان‌نیا ن دست به اعتصاب غذا می زدند، این مادران و همسران زندان‌نیا ن بودند که اخبار آن را به خارج انتقال میدادند و با وجود شرایط سرکوب و خفقان در مقابل دادستانی ارتش، و در مقابل زندان‌ها دست به تظاهرات زده، برده‌ها ز چهره زشت رژیم برگرفته و مسائل زندان و زندان‌نیا ن را در دسترهای مبارزان دمکراتیک توده‌ها جاسازی می ساختند. تجلی با زردرخشان این مبارزات در تحمیل خانواده‌های زندان‌نیا ن سیاسی در کساخت دادگستری تهران به نمایش درآمد. در دوران حکومت نظامی آنها خواهان آزادی بی قید و شرط تمامی زندان‌نیا ن سیاسی شدند و در تداوم همین مبارزه بود که صحنه انقلاب حضور میلیون‌ها زن کارگر، کارمند و خانه‌دار را تجربه کرد.

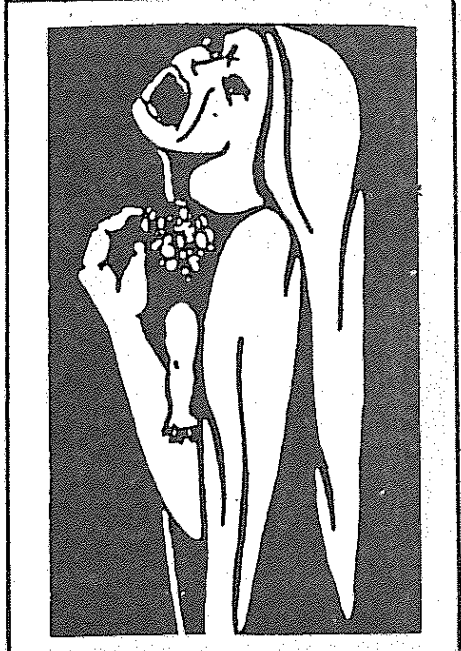
بیداری این غول خفته کدخدا بر روان‌انسانی خود را می طلبید چیزی نبود که با بینش و اهداف رژیم اسلامی خوانا می داشته باشد. زن از دیدگاه رژیم اسلامی نه تنها حق شرکت در سیاست از فعالیت‌های اجتماعی را نمی‌یابد، بلکه بمناسبت موجودی "ناقص العقل" از حقوق یک انسان کامل محروم می‌ماند. زنان اما از نخستین روزهای حکومت خدا نقلاب مذهبی در کشور ما، مبارزه بی‌امان خود را علیه قوانین فوق ارتجاعی رژیم اسلامی آغاز نمودند. وجود بیش از بیست هزار زن انقلابی و مبارز در زندان‌های رژیم، بی‌انگیزگی رختگی ناپذیران در مصاف طبقاتی علیه دیکتاتور فقهی درجا معسه بحران زده سرمایه‌داری ایران برای دمکراسی

و شکستن مناسبات استثمار و برای حقوق پایه‌ایو برابر برخورد میباید. آشنایی که با تمام وجود در برابر فشار اعدا و شکنجه مقاومت می‌کنند. شکنجه‌هایی که تنها توسط مزدوران و جنایتکاران حزب الهی می‌تواند اعمال شود. از بارها ره‌کردن بسدن زندان‌نیا ن در زیر شلاق و تاجا و جنسی تا اجبار به شرکت در مراسم و نمازهای مذهبی - سیاسی و اجبار برای دیدن و شنیدن برنامه‌های عقیدتی - سیاسی و گذراندن کلاسهای ایدئولوژیک.

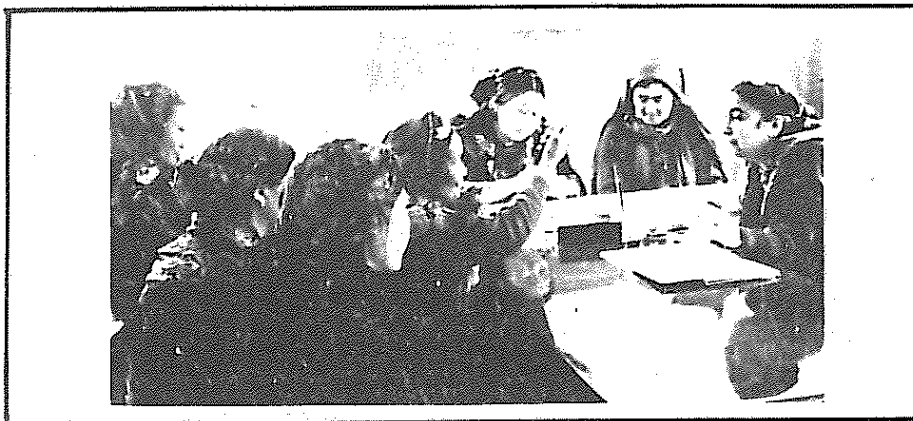
روز زن، فرمتی است مناسب جهت یادآوری مقاومت زنان در زندان‌های جمهوری اسلامی. زنانی که با کودکان خود به بند کشیده شده‌اند، تا فرزندان شاهد شکنجه مادران باشند، تا جایی که نفس کودکان در سینه‌های زنان، خنده‌های برایشواری مادران باشد. زنانی که کوه‌وار، با کوله‌باری از مقاومت و چشمان گستاخ خود را به دشمن دوخته و زندگی را فربا دزدند. مادرانی که با عشق به کودکان، فردا، مرگ را برای خود و فرزندان‌شان بپذیرا شدند.



میدانستم آبهای ایستاده
در درون خود می‌میرند
میدانستم در آغوش امواج
دریاها
برای جویباران کوچک
هستی تازه‌ای می‌زایند
نه درازی راه
نه گودال‌های تاریک
و نه هوس با زماندن از جریان
مرا از راه باز نداشت.
از شهید مرضیه احمدی اسکویی



زن در شوروی



د تمام حرفه‌ها و فعالیت‌های شغلی حضورند دارند. به عبارت دیگر شوروی پدیدۀ «شغل‌های زنانه» نظیر پزشکی، معلمی، کاردرخش خدمت‌ات و... وجود دارد و این شغلها معمولاً از جمله شغل‌های کم درآمد - نسبت به درآمد کارگر متخصص - بحساب می‌آیند. حتی در حرفه‌ها و رشته‌های صنعتی که زنان مورد آن هرد و حضور محسوس دارند، (مشاغل مشترک) درصد زنانی که در آن‌ها درآمد بهتری هستند کمتر از مردان است. مثلاً ۴۰٪ مردان شاغل در صنایع سبک و ۱٪ زنان شاغل در این صنعت در آرای پاه حقوق بالا می‌باشند. درصد زنانی که درآمد بالا دارند در ربا‌های صنایع مثل نفت و پتروشیمی به ۴٪ می‌رسد و این بدان معنی است که در این صنایع فقط کارهای ساده و بدنی توسط زنان صورت گرفته و مدیران و متخصصین تقریباً همگی از مردان هستند. در سطح هم‌صنایع شوروی نیمی از کارهای بدنی توسط زنان انجام می‌شود و در این رشته موارد نقض علنی مقررات مربوط به حمایت از زنان در محیط کار کم نبودند، بطوریکه آخرین کنفرانس اتحادیه‌های کارگری شوروی در رأس اقدامات خود خاتمه دادند و به کاربندی زنان در کارخانه‌ها و تشدید بارزوسی اتحادیه‌ها را قرارداد.

در زمینه مدیریت اقتصادی، زنان شوروی در موقعیت بی‌نظیری در مقایسه با زنان کشورهای سرمایه‌داری قرار دارند، بدین معنی که حضور گسترده‌ای در رده میانی مدیریت (مدیریت مزارع، کارخانجات و...) دارند ولی در همین حال نقش شائبه در رده اول مدیریت هنوز با مردان است (۸۸٪) و این در حالیست که ضعف برنا هم‌ریزی برای تربیت زنان متخصص در زمینه علمی، تولیدی و مدیریت هنوز هم ادامه دارد و رساله‌های غیربموازات تحولات نوین در جامعه شوروی و بافعال شدن «شوراهای زنان» حل این مسئله بطورجدی در دستور کاربرنا هم‌ریزی اقتصادی و آموزشی قرار گرفته است. اما علیرغم اهمیت کلیدی آموزش حرفه‌ای برای ارتقاء نقش زنان در سازمان اجتماعی کار، مشکلات دیگری امکان استفاده هم‌مرازا مکانات آموزشی موجود را برای زنان محدود نموده و تأثیر این محدودیت هابعدی است که بدین ازمیسان برداشتن آنها، از میان برداشتن نابرابری بسا سرعت کافی صورت نخواهد گرفت. در مرکز مشکلات فوق‌الذکر، وضعیت بخش خدمات قرار دارد که به مقدر و کیفیت لا زم محصولات (از جمله لوازم خانگی) و خدمات رفاهی (مسکن، موسسات نگاهداری نوزادان و اطفال) و بهداشتی را در بقیه در صفحه ۹

د ارا هستند و چنانکه خواهیم دید زنان شوروی در این راستا اخیراً بطور خاص فعال شده‌اند. برخورد آری از حق کار و روزیاری امتیازات معین در حوزه تولید (از قبیل قوانین حفاظتی ویژه برای زنان) با قوانینی در زمینه مقررات مربوط به دوران حاملگی زنان کارگروشاغل، منع شب کاری و کارهای سنگین و خطرناک، حق کار نیمه وقت برای مادران حق استفاده از تعطیلات چهارماهه در دوران حاملگی (با حقوق) و تعطیلات یکساله (بدون حقوق) و... تکمیل می‌شوند. بطور خلاصه در زمینه اقتصادی و بلحاظ برخورد آری از حمایت



قانونی و ایدئولوژی در جامعه، زنان شوروی نسبت به زنان همه کشورهای غیرسوسیالیستی در موقعیت بهتری قرار دارند. اما این بدین معنی نیست که زن دیگر مورد تبعیض قرار نگرفته و یا از برابری کامل واقعی نسبت به مرد برخوردار است. برای بررسی این موضوع، مروری بر باره‌ای از جوانب مشکلات زنان در شوروی خالی از فایده نیست: زنان شوروی در زمین برخورد آری از حقوق مساوی در آرای کار مساوی با مردان، هنوز به یکسان

با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، برای امرهائی زنان، اقبهای نوینی گشوده شد. این انقلاب همه آنچه که سالهای متعادی و توسط نسلهای مختلف زن رزمند آرزومی شد، یعنی فراهم شدن شرایط اقتصادی و حقوقی رهائی زن را به شیوه‌ای انقلابی و پیگیر مهباساختود رراستای تکامل آن شتابان گام برداشت. قانون اساسی اتحاد شوروی مصوبه سال ۱۹۱۸ برای کامل زنان را در زمینه کار، خانواده، ازدواج و حقوق مدنی و سیاسی با مردان به رسمیت شناخت و با این اقدام گام غول‌آسائی در مسیر رهائی زن در رقیاسی تاریخی جهانی به پیش برداشت و این در حالی بود که در کشورهای معظم سرمایه‌داری آن روز، حتی برابری صوری زنان چند سال بعد و تحت فشار انقلاب اکتبر بدست آمد. مثلاً حق رأی برای زنان در کشورهای انگلستان و دانمارک در ۱۹۱۸، در آتریش و بلژیک در ۱۹۱۹، در آمریکا در سال ۱۹۲۰، در سوئد و نروژ در ۱۹۲۱، در هلند در سال ۱۹۲۲، و در فرانسه در ۱۹۴۵ و در ایتالیا در ۱۹۴۶ به رسمیت شناخته شدند و سایر دستاوردهای جنبش زنان در این کشورها پس از مبارزات طولانی و شیوه‌ای تدریجی حاصل آمدند. لنین وقتی از قانون اساسی ۱۹۱۸ باغورویادی می‌کند می‌گوید که «... در زمینه قانون‌گذاری، آنچه که ممکن بود را برای تساوی زن و مرد انجام دادیم...» در قیامقایسه فوق‌رآمد درصد زنان در زمین حال از مسیردشوار می‌شود بی‌توجه نیست. نوشته‌های وی در آن سالها حاوی طرحهای متعدد دی برای کم کردن کارخانگی از طریق ایجاد موسسات نگاهداری کودکان مادران شاغل و تحت آموزش، غذاخوری‌های عمومی، آموزش فنی و حرفه‌ای ویژه زنان و قوانین ویژه برای حمایت از زنان و مادران می‌باشند. در زمینه کشاندن زنان به حوزه تولید، به مثابه پیش شرط لا زم برای استقلال اقتصادی زن، جامعه شوروی در درصد رجوامع صنعتی قرار دارد. در این کشور ۵۲٪ نیروی کار را زنان تشکیل می‌دهند و در واقع در شوروی امروزی، زن خانه‌دار و غیرشاغل پدیدهای غیرعادی است، گرچه درصد زنان شاغل در جمهوری‌های مختلف و در صد زنان متعلق به خلق‌های مختلف یکسان نیست. زنان شوروی غالباً بویژه نسل اخیر زنان - در آرای تحصیلات متوسط و با دانشگاهی هستند. نزدیک به ۹۰٪ از زنان شاغل در آرای دبیلستان دبیرستان و با مدرک تحصیلی بالا تر هستند. و این بدان معنی است که (به جز زنان مسن)، تقریباً همه زنان به لحاظ اقتصادی فعال، امکان‌هینی رقابت همه‌جانبه با مردان در حوزه تولید و در زمینه کسب کاردانی و موقعیت در سازمان اجتماعی کار را

مردان	زنان	جمعیت با سواد
% ۵۸/۶	% ۳۵	(۱۳۵۵)
% ۶۷	% ۳۳	فارغ التحصیلان
		پزشکی (۱۳۶۳)
% ۹۵	% ۵	فارغ التحصیلان
		مهندسی (۱۳۶۳)

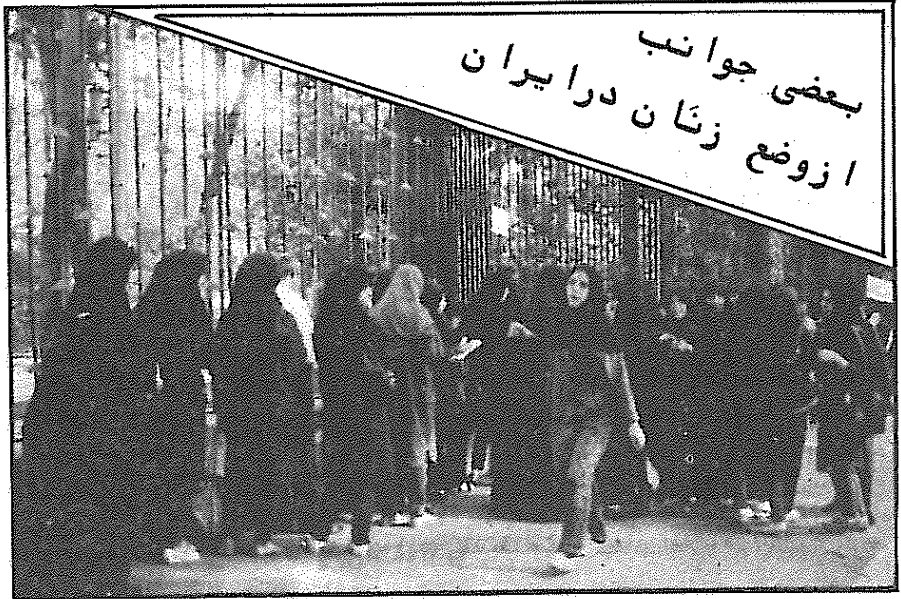
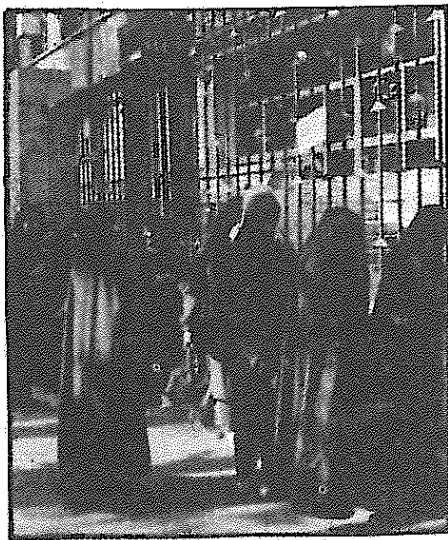
با استفاده از آمارهای مرکز آمار ایران منتشره در سالنامه آمار ۶۳

این نسبت‌ها بویژه در مورد فعالیت اقتصادی، حتی در پیشرفته‌ترین جوامع سرمایه‌داری بصورتی متناوب در دنیا مده و نخواهد آمد چنان‌که آمارهای کشورهای آمریکا، اروپا، ژاپن، انگلستان، فنلاند، سوئد، دانمارک و غیره در این زمینه با ما تفاوتی ندارند. در غرب این صورت و بخصوص در شرایط سرمایه‌داری عقب مانده ایران، تنها برای برابری با باقی میماند بلکه در حیات رژیم اسلامی که چون دیوتوره میگذرد نریا دبرمی آورد که:

- ۱. زنان حق قضاوت ندارند.
- ۲. شهادت در قضا با بدچنین باشد (ماده ۳۳ الف). قتل عمد فقط با شهادت دو مرد عادل ثابت میشود.
- ۳. قتل شبه عمد و خطا با شهادت دو مرد عادل یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا یک مرد عادل و قسم مدعی ثابت میشود.

- ۴. حق سرپرستی و تصمیم‌گیری در مورد فرزندان مطلقاً در اختیار پدر و خواهر بزرگتری است.
- ۵. مرد میتوانند هر وقت خواست زن خود را طلاق دهد.
- ۶. اگر زنی رعایت کامل حجاب اسلامی را ننماید و یا در خیابان با آرایش صورت ظاهر شود، زیگما هتسا بکمال حس و آزر به شلاق محکوم میشود (ماده ۱۲۲ و ۱۵۲ تعزیرات اسلامی).
- ۷. ...

ستم مضاعف بر زنان در جامعه سرمایه‌داری ایران، بنحوی حشتناکی تشدید میشود.



مردان	زنان	جمعیت فعال اقتصادی
% ۷۰/۸	% ۱۲/۹	(۱۳۵۵)
% ۴	% ۵/۶	مشاغل کارفرمایی در بین فعالین (۱۳۶۳)
% ۸۸	% ۱۲	اعضای کادر آموزشی دانشگاهها (۱۳۶۳)

با استفاده از منابع آمار مرکز آمار ایران منتشره در سالنامه آمار ۱۳۶۳

سواد و سطوح مختلف آموزش: برابر آمار رگیری سال ۱۳۵۵ تنها ۳۵ درصد زنان ایران با سواد دیوده‌اند و این نسبت در مورد مردان ۵۸/۶ درصد دیوده است. کمبود فرصت و امکان برای زنان جهت آموزش در سطوح مختلف آموزشی نیز خود را نمایان می‌کند. برابر آمار رگیری سال ۶۳ آزرده سنی ۱۴ سال حدود یک میلیون و هشتصد و چهل و چهار هزار دختر یعنی ۳۴/۲ درصد جمعیت این رده سنی در موسسات آموزشی مربوط به این رده حضور نداشته و آ آموزش محروم دیوده‌اند. این نسبت در مورد پسران این رده سنی، ۱۵/۹ درصد دیوده است. و در مقطع راهنمایی تحصیلی ۶۸ درصد دختران از آموزش محروم دیوده‌اند (۷۸۳۵۱۴ نفر) از مجموع ۲ میلیون و چهارصد و پنجاه و چهار نفر این گروه سنی به تحصیل اشتغال داشتند. این نسبت در مورد پسران ۵۳ درصد دیوده است. کمبود فرصتهای آموزشی و قوانین و مقررات ارتجاعی حکومت اسلامی و ستم عقب مانده، با زتاب خود را در کمبود چشمگیر فارغ التحصیلان رشته‌های حساس و پر طرفدار چون پزشکی و مهندسی نمایان می‌کند. در سال ۱۳۶۳ از میان فارغ التحصیلان دانشکده‌های پزشکی ۳۳ درصد زنان بودند (۲۶۲ نفر از ۷۸۴ نفر). و تنها ۵ درصد فارغ التحصیلان مهندسی زنان بودند (۸۲ نفر از ۱۶۰۳ نفر). این وضع در زمانی که ورود به بعضی از رشته‌های تحصیلی از جمله حقوق برای زنان ممنوع و بعضی دیگر چون کشاورزی ناممکن گردیده است، معنیسی واقعی و مضاعف خود را می‌یابد.

رژیم فقیها با قوانین سیاه خود که به مناسبات اجتماعی و تولیدی بسیار عقب مانده و ما قبیله سرمایه‌داری تعلق دارد، آنچنان جهشی برای زنان کشور ما بپا کرده که جز با موازین قوانین و سرنگونی این رژیم هیچ بهبودی در این باره متصور نیست. اما شرایط اساسی زندگی اجتماعی زنان در ایران به تبع مناسبات سرمایه‌داری، خود حکایت آن ستم اجتماعی مضاعفی است که جزء لاینفک این سیستم است. قوانین قرون وسطایی حکومت اسلامی نیز بر سترچین شرایطی است که زمینه‌های برای جاری شدن می‌یابد. با گذری بر بعضی از مشخصات اساسی وضعیت زنان در ایران گاهی چند باره بر قوانین حقوقی رژیم اسلامی درباره زنان خواهیم افکند.

مرور آمار بر دو مولفه از مولفه‌های اساسی تعیین کننده نقش و جایگاه زنان در جامعه، یعنی دریافت شرایط اجتماعی زنان ایران و آری میرساند. اشتغال و فعالیت اقتصادی: بنا بر آمار رگیری سال ۱۳۵۵ در مورد جمعیت فعال کشور (منظور کلیه کسانی که شاغل هستند و یا بدنیا ل کاری بـ برای درآمد می‌باشند)، تنها ۱۲/۹ درصد زنان بالاتر از ده سال جزو جمعیت فعال اقتصادی کشور دیوده‌اند. خالیکه در مردان بالاتر از ده سال ۷۰/۸ درصد دیوده است. این یعنی نقش ناچیز زنان در فعالیت اقتصادی و لاجرم محروم بودن آنها از درآمد و آسیر ماندن در حصار خانه و کارخانگی. نکته مهم در این مورد کمبود فرصت‌ها جهت دستیابی به مشاغل حساس و کلیدی برای آندسته از زنانی است که بلحاظ اقتصادی فعالند. که خصوصاً در دوره جمهوری اسلامی بصورتی رقت بار در آمده است. مطابق آمار رگیری سال ۶۳ نزدیک ۵۵ درصد زنان فعال بصورت کارکنان فامیلی و یا کارآموزان بدون مزد عمل کرده‌اند. تنها ۵/۶ درصد از زنان فعال به مشاغل آرزو کارفرمایی مشغول دیوده‌اند در حالیکه این نسبت در مورد مردان فعال بیش از ۴۰ درصد است.

فروغ فرخزاد

به آفتاب سلامی دوباره خواهد داد

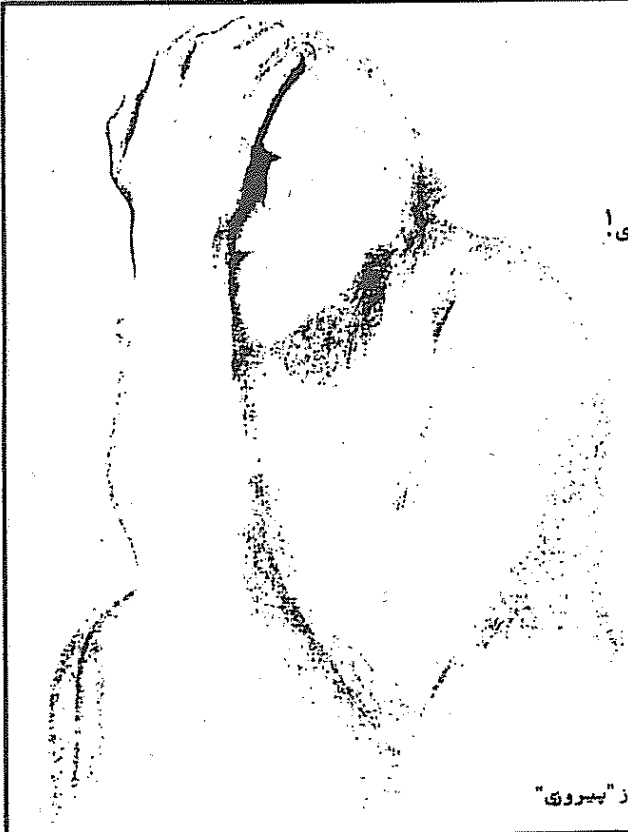


به آفتاب سلامی دوباره خواهد داد
 به جویبار که در من جاری بود
 به ابرها که فکرها ی طویلیم بودند
 به رشد در دناک سپیدارهای باغ که با من
 از فصل های خشک گذر میکردند
 بدسته های کلاغان
 که عطر مزرعه های شبانه را
 برای من به هدیه می آوردند
 به ما درم که در آینه زندگی میکرد
 و شکل پیری من بود
 و به زمین، که شهوت نکرا من، درون قلبش را
 از تخمه های سبزی انباشت - سلامی دوباره خواهد داد

می آیم، می آیم، می آیم
 با گیسویم؛ ادا مهبوهای زیر خاک
 با چشم هاییم: تجربه های غلیظ تاریکی
 با بسته ها که چیده ام از زبیشه های آنسوی دیوار
 می آیم، می آیم، می آیم
 و آستانه پراز عشق میشود
 و من در آستانه به آنجا که دوست میدارند
 و دختری که هنوز آنجا،
 در آستانه پراز عشق ایستاده، سلامی دوباره خواهد داد.

به زن یک کارگرا عتصابی

پا شو - وگلیس



وقتی که در کارخانه شوهر تو کار را زمین می گذارد
 و برای دستمزدی بهتر عتصاب می کند
 روحیه ات را مبارز اگر در کارخانه ما خطا را دریافت کردی!
 آنکه تو را با نا مه تهدید می کند
 دشمن عتصابی گران است
 و نان ترا گران خواهد نمود.
 زیرا که تو زن کارگرا عتصابی هستی
 و نان نیت نه از سود روسا
 که از دستمزد کارگراست.
 وقتی که در کارخانه شوهر تو کار را زمین می گذارد و عتصاب می کند
 روحیه ات را مبارز!
 همکار عتصابی اویمان
 ناما خطا را برای دشمنت پس فرست
 و روی آن بنویس:
 "من شوهر مرا دوست دارم!"

ترجمه از "پیروی"

برای ما آزادی زنان ، به معنای آزادی مردان است ، بدون رهایی نیمی از جامعه بشریت ما چاره آزادی مردان نخواهیم داشت . این رهایی متضمن تأمین مطالبات زیر است .

- ۱- حق کار برابر و مزد برابر مردان
- ۲- زنان باید از حق تشکل برخوردار باشند .
- ۳- حق آموزش برابر و حق تحصیل در رشته های دلخواه .
- ۴- لغو تمام قوانین ارتجاعی مربوط به ازدواج ، طلاق ، حق تکفل فرزندان ، مالکیت و ارث بری .
- ۵- تأمین آزادی پوشش
- ۶- باید کارخانه ها ، ادارات و تمام محلات کار دارای مهد کودک باشند .
- ۷- باید تمام کودکان بطور رایگان و اجباری در کودکستانها و مدارس آموزش ببینند .
- ۸- باید زنان شاغل از حقوق خاص و تعطیلات لازم برای زایمان و شیردادن کودکان خود برخوردار باشند .
- ۹- تأمین وحدت جامعه و لغو مقررات مربوط به زنانه ، مردانه کردن اجتماع .
- ۱۰- باید بهدشت و درمان خانوادگی بطور رایگان تأمین شود و مؤسسات بهدشتی مستقیماً مسئولیت سلامتی و بهدشت کودکان را بعهده بگیرند .



آلكساندرا كولنتای زورای نامه هايش

الكساندرا كولنتای زن انقلابی برجسته روسیه ، یکی از چهره های همیشه ماندگار انقلاب اکتبر است . در باره زندگی و فعالیت های وی بعنوان یکی از برجسته ترین مبلغین حزب بلشویک و بعنوان یکی از رهبران جنبش زنان روسیه ، بسیار نوشته شده است و نامه های وی به عنوان یکی از منابع تاریخی مهم مربوط به انقلاب روسیه همواره مورد توجه بوده است . این نامه ها گواهی بر شخصیت برجسته ، روح انسانی بزرگ و عواطف عمیق او ، عشق او به کار ، انسان و طبیعت و ایمان استوار او به آینده و آگاهی به نقش انسانها در روند پیچهای تاریخ می باشد .

... چرخ تبلیغات من دوباره به راه افتاده است . مثل پاندول بیستون بروکسل ولیژه در تردد هستم . . . در یک جادو مهمانی جای در سالن مسادم و آند رویداد در میان ممتازترین روشنفکران بلژیک . . . و بعد ترمحلله های کیف و شلوغ محل سکونت معدنچیان ، وحشت فقر ، مبارزه ، استیصال و امید ! بعد از این مسافرت کمی خسته ام ، در مدت ۲۱ روز در ۱۹ میتینگ سخنرانی کرده ام ، کم نیست . . .

... من همیشه بر این نظر بودم که در زندگی انسان سه ارزش وجود دارد . کار خلاق ، ارتباط با عزیزان و نزدیکی که با توده میخوان هستند و بالاخره رابطه با طبیعت . . .

... به نظرم آید که ما اکنون در عصر فراماسیون ، جنگهای مذهبی و گذار از قرون وسطی به عصر جدید قرار داریم . این نقطه عطفی در تاریخ است ، نقطه تغیری بزرگ . نود رجال ساخته شدن ، رشد و نیرومند تر شدن در این جهان است . . . بیش از هر زمانی به استحکام پایه علمی تفکر تاریخی که به آن تعلق داریم ایمان داریم . چقدر این تفکر به فرد امکان دریافت و قیاس و یافتن رضایت در افقهای آینده را می دهد ! . . .

... اکنون مشتاقانه در حال مطالعه و یادگیری ، مشغول همصحبت صفحات زنده تاریخ هستم . جهان در حال حرکت است ، هیچ کجا در جانی نیست . زندگی نوین در جنبش و در حال پیشرفت و استقرار خویش است . دوست دارم که به گذشته برای بازبینی راهی که طی کرده ایم برگردم و بیا به سوی آینده بروم . آینده های پر شوکت و شکفت انگیز ، که بشریت خواهد داشت . آینده ای که در آن وی زندگی کرده ، به الهامش را گشوده و خواهد گفت : " شادمانی ، شادمانی برای همه ! " . . .

... چقدر خواندن تاریخ این روزها جالب است . همه چیز را در برتود یگیری مشاهده می کنی . احساس ضعف از اینکه چگونه در مقابل چشمان تو ، روحیات مردم و تلقی و شیوه زندگی آنها عوض می شود ، چگونه همه مفاهیم و دیدگاههای پیشین فرومی ریزند . چگونه دنیا متحول می شود و پوست می اندازد !

قنوس در زنجیر

"ش" زن ساده ای بود اما به اعتقاد آتش وفادار ماند بود . می خواست شرافتمندانه زندگی کند . زندگی با پیشانی فرو افتاد هر ادوست داشت . شوهرش که کارگری ساده و تقریباً غیر سیاسی بود ، قبلاً دستگیر شده بود و به خیل توابعین پیوسته بود . "ش" و هر سه فرزندش بعنوان پوشش در خانه های تیمی زندگی می کردند . هر سه بچه او دستگیر شده بودند . زمانی که "ش" در بازداشتگاه بود به امید آنکه تحت تأثیر عواطف خانوادگی از قید بازی اش دست بکشد و آزاد باشد در ایستادن بشکند ، وی را با شوهرش در یک جا گذاشتند . از بدشانسی در این فاصله بسیار در وقتی به زندان عادال آباد آمد ، آثار حاکمیت و در ظاهر شد . وی به دادگاه رفت و حکم اعدام گرفت . من خود با "ش" صحبت و گفتگو داشتم . او از اعدام ترسیده داشت ، لیکن نگران سه بچه و بچه ای که در شکم داشت ، بود . حکمش که قطعی شد او را به بازداشتگاه بردند و چون فهمیدند حاکم را تا زایمان معلق گذاشتند . بچه هایش بی سرپرست ماندند و هر کد ام جد آگانه نزد خویش و قومی بسرمی بردند . هر از گاهی بچه ها را به زندان می آوردند و آن ها از یک هفته تا یک ماه پیش اومی ماندند . فکرنمی کنم هیچ کلامی بتواند بیانگر چشمان پیوسته اشک آلود "ش" باشد . آن هنگام که برای شان لا لائی می خواند یا قصه تعریف می کرد یا نوازش شان می کرد و در حمام شستشویشان می داد چنان حالتی داشت که گویی می خواست هر لحظه ای از آن لحظات را در چنگ خود بفشارد که از دستش نگریزند .

گاه این احساس بر من دست می داد که "ش" آرزوی کند سالها طول بکشد و بچه ای که در شکم دارد بدنیانیاید . زیرا خوبی می دانست که پس از زایمان اعدام خواهد شد . امید و آرزوی در این فاصله اتفاقی بیفتد و رژیم سرنگ شود و یاقوانین دادگاه تغییر کند .

تا زمانی که در زندان جمهوری اسلام می بودم هنوز "ش" فارغ نشده بود . در بیرون بود که با خبر شدیم در هفته بعد از زایمان اعدام شده است .

من مرگ رازبسته ام
با آوازی غمناک
غمناک ،

و به عصری سخت در آرزو سخت فرساییده . (۲)

- ۱- گزارشاتی از زندان " : جامعه دموکراتیک ایرانیان مقیم فرانسه
- ۲- احمد شاملو : شعر زمان ما

«خالو عبدالله، چرا اینهمه شربت سینه می گیری؟»

شکمی برجسته بر روی پاهای ازبوسست و استخوانی باریک، گردنی که طاقت تحمل چنین کله ای بزرگ از آن بعید بنظر می رسید همواره با چشمانی از جدقه درآمده "زهرا" را چون جنین های چند ماهه می نمایاند. ماد زنی هم چون خالو عبدالله، اسکلت متحرکی بود که آفتاب سوزان بند رعباس و فقر بوستش را خشکاند می بود. خالو عبدالله نیز بخاطر مراجعات متعددش به درمانگاه برای همه کارکنان در مانگاه چهره شناخته شده ای بود.

خالو آنروز هم مثل روزهای دیگر آمد بود تا شربت سینه بگیرد. مراجعه روزانه به درمانگاه و گرفتن دوشیشه شربت یکی از کارهای روزانه اش شده بود. او عادت کرده بود که خودش نسخه صادر کند: "به زن و بچه ام فقط شربت بناد ریسل می افته، برای خودم هم همینطور. یکی برای اونا و یکی هم برای خودم". می گفت: "دو تا شربت سینه برامون بسه، سه نفرمان ۵ سالند اریم، اما ۵ کیلو هستیم! زیادش هم ضررداره!" اما ظاهر قضیه چیز دیگری بود، ماد رتنها ۵ ساله بنظر می آمد!

کارکنان در مانگاه و من فکرمی کردیم که خالو عبدالله، شربت ها را برای کمک خرج می فرود اما

پرنده فقط یک پرنده بود

پرنده گفت:

"چه بوشی، چه آفتابی، آه نیا آمده است"

ومن به جستجوی جفت خویش خواهم رفت."

پرنده از لب ایوان

پرید، مثل بیایمی پرید و رفت

پرنده کوچک بود

پرنده فکر نمی کرد

پرنده روزنامه نمی خواند

پرنده قرض نداشت

پرنده آدمها را نمی شناخت

پرنده روی هوا

و بر فراز چاهای خطر

در ارتفاع بی خبری می پرید

ولحظه های آبی را

دیوانه وار تجربه میکرد

پرنده، آه، فقط یک پرنده بود

از مجموعه شعر: تولدی دیگر
سروده: فروغ فرخزاد

ادامه از صفحه ۵

زن در شوروی

اختیار شهروندی آن شوروی قرار نمی دهد. مشکل مسکن بویژه در شهرها، تعدد ادنا کافی و کیفیت نازل بسیاری از موسسات نگاهداری کودکان، کمبود لوازم خانگی و محصولات عام مصرفی بعنوان عامل بازدارنده ای موجب تدوم غیر ضروری بچه داری و کارخانگی توسط زنان شده و اگرچه غالباً به کناره گرفتن زنان از اشتغال منجر نمی شود، اما امکانات فراغت آنان و در نتیجه امکانات استفاده از آموزش حرفه ای حین کار را - که در شوروی در مقیاس گسترده ای وجود دارد - برای بسیاری از زنان محدود می کند. در کشورهای دانی برای حل کارهای روزانه مراقبت از کودکان، خرید و خانه داری در کنار اشتغال و در شرایط نیا اقتصاد خانوادگی و بیکی از زنان، منبع دانی اختلافات خانوادگی و بیکی از دلایل وفور طلاق در اتحاد شوروی می باشد.

در زمینه نحوه نگرش مشکلات زنان تا چند سال قبل، نوعی ساد هنگری نسبت به مسئله زن غلبه داشته است، بدین معنی که رهایی زن با توجه به برابری قانونی وی با مردان در همه زمینه ها امری مفروض تلقی شده و سایر مشکلات بعنوان مشکلات عام و نه بویژه زنان قلمداد می شدند. این نگرش با انکار ضرورت صرف انرژی ویژه و برنامهریزی خاص برای حل آن رشته مسائلی که در وهله اول به موقعیت زنان لطمه زده و مانع تحقق برابری عملی آنان با مردان می باشند، در ادامه منطقی خود تلویحاً به

گرایشی در میان مردان میدان می داد که خواستار بازگشت زن به خانه برای پذیرفتن نقش طبیعی و "زنانه" خود بود. بعلاوه با انکار مسئله زن، ضرورت سازماندهی مستقل زنان و شرکت فعال آنان در مبارزه برای خواسته های خود که در قانون اساسی اتحاد شوروی تضمین شده اند نیز از میان برمی خواست و "کمیت زنان شوروی" بیشتر برای روابط بین المللی فعالیت می کرد تا برای خواسته های زنان شوروی!

با توجه به تحولات جاری شوروی و اقدامات حزب کمونیست برای بررسی مسائل زنان شوروی و ارزیابی انتقادی و واقع بینانه ای که در مطبوعات شوروی از مشکلات زنان طرح می شود، زمینه فعال شدن زنان شوروی مساعدتر از گذشته است و توجه بخشهایی از زنان به ضرورت فعال شدن و اقدامات مستقل را می توان از جان گرفتن فعالیت "شوراها"ی زنان" دریافت. در این زمینه بدیهی است که نقش زنان شوروی نباید به مبارزه برای خواسته های اخص خود محدود شود، بلکه مبارزه برای تحول بنیادی در جامعه شوروی، مبارزه برای کنترل توده های و کارگری، دموکراسی و از همه مهمتر مبارزه برای در اختیار گرفتن همه جانبه نقش تصمیمگیرنده در حوزه تولید و راداره امورات منطقه ای و کشوری از سوی احاد مردم باید فعالانه توسط زنان صورت گرفته و مبارزات جنبش عمومی زنان پیوند یابد. این وظیفه ای است که اکنون در مقابل زنان شوروی قرار دارد. بهبود وضعیت اجتماعی زنان با فعال شدن آنها در خانه تکانی جاری در شوروی پیوند مستقیم دارد و هرچه این خانه تکانی اساسی تر و تحولات جدی تر باشد،

ادامه از صفحه ۱

خجسته باد...

جنگ زده و ویرانه های بجا مانده از سماران هسا، در اعتراض به پوشش های اجباری، در اعتراض به زنان - مردان نکردن جامعه، اینها همه عرمه های مختلف مبارزه زنان کشور ما علیه تبعیضات قسرون و سطا شی و ستم سرمایه دارانه است.

بپرواز مبارزه زنان ایران!

فرخنده با دهتم مارتن روز جهانی زن!

مبارزات زنان ویتنام در رژیم سایگون

در سال ۱۹۶۷ در دادگاہی که در استکهلم، توسط "بیرتر اندرا سل" و "زان پل سارتر" بمنظور بررسی جنایات جنگی آمریکا در ویتنام، تشکیل شده بود، یک روزنامه نگار زن بنام "مادلین ریفا د..." که بمنظور شهادت به این دادگاہ فراخوانده شده بود. دربارہ موقعیت زنان و کودکان در ویتنام جنوبی چنین گفت:

"من از آن نویسنده ۱۹۵۵ و سپس از نوامبر تا آغاز فوریه ۱۹۶۵، از طریق (FNI) "جبهه آزادی بخش ملی" در مناطق آزاد شده ویتنام، رپرتا تهیه کردم. هر ساله ای ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۹ و سرکوب فزاینده و سیستماتیک رژیم نواستعماری که در برنامہ دولتی اش، استقلال و دموکراسی را تبلیغ کرده بود، روشن کرد که ملتی را که نه سال مبارزه سخت و بی امان را بر علیه بازگشت استعمار پیشست سرگذاشته و آزادی اش مجدداً توسط آمریکا تصرف شده بود، نمی توان فریب داد. من در هیچ جای ویتنام جنوبی یک خانواده کامل پیدا نکردم. مادران فرزندان خود را جستجوی کردند که از سالیان پیش دزدیده شده بودند. مردان سالیان در ازمنی دانستند که زنان آنها هنوز در زندان بسر می برند و یا کشته شده اند.

در خلال این زمان که بعنوان کزارشگر جنگی، یک واحد سرپایان جوان (PNI) "جبهه آزادی بخش ملی" را همراهی می کردم، دوبار با این منظره مواجه شدم که در خلال رژه عبوری این سرپایان از یک دهه، یک جوان بیست ساله مادرش را می یافت. مادر تا زده از یک بازداشنگا مرخص شده بود و پسر جوان از هفت - هشت سالگی خود به بعد مادرش را هرگز ندیده بود. آنها همدیگر را نشناخته بودند و بعداً که ملاقاتی فهمیدند که مادر فرزند می باشند.

بسیاری از مردم در باره قتل عام "مای لان" شنیده اند. در آنجا گردانهای نظامی آمریکا در کمترین ریگساعت تقریباً یا صد غیرنظامی بی دفاع را قتل کردند و کشتند. واقعیت هنوز که ملازوش نیست. گردان سوم هوایی بریگا رد، بخش هشتاد و دو، قبلاً از این قتل عام، صد نفر از زنان را مورد تجاوز قرار دادند.

اعتبار این گزارشها تا ما از طریق شهادت آنها است. تنها یک سرپایان آمریکا پس از مراجعت به آمریکا اینطور تعریف کرده است:

"ما از میان آن دهکده عبور می کردیم. یک گروه گشتی مرکب از هشت مرد بودیم. ناگهان همگی با زور و آردیکی از کلبه ها شدیم. مردم دقیقاً می دانستند که سرپایان آمریکا بی آنها چه خواهند کرد، بنا بر این آنها سعی می کردند که حداقل دختران جوان و باکره، خود را مخفی کنند.

ما یکبار دختری را پیدا کردیم که در آنجا رخا نه اش خود را در زیر زمین مخفی کرده بود. او را کمان کمان روی زمین به بیرون از خانه کشیدند و جلوی چشمان تمام افراد داخله و ساکنین آن دهکده شش یا هفت آمریکا، مورد تجاوز قرار دادند. این تنها یک نمونه منحصر به فرد نیست. بلکه نمونه ای است که من میتوانم آنرا بخاطر بیاورم. دقیقاً از حداقل ده تا پانزده مورد از این نمونه ها اطلاع دارم.

برای سرپایان ارتش آمریکا غیرممکن بود که بتوانند در صفوف ارتش رها می بخش خلق (FNI) زنان مبارزان سرپایان تعلق کنند، بلکه این زنان از دید آنها، فوآحی یا خدمتگزاران سرپایان، مردمی توانستند بنا شوند.

در ارتش آمریکا فقط تیب های بخصوصی از مردان پرورش داده میشوند که اینطور فکری کردند که آنها توانستند زنان اعتماد کنند و اینکه زنان احمق و ضعیف هستند و فقط بر اساس ظاهرشان می توانند مورد ارزیابی قرار گیرند.

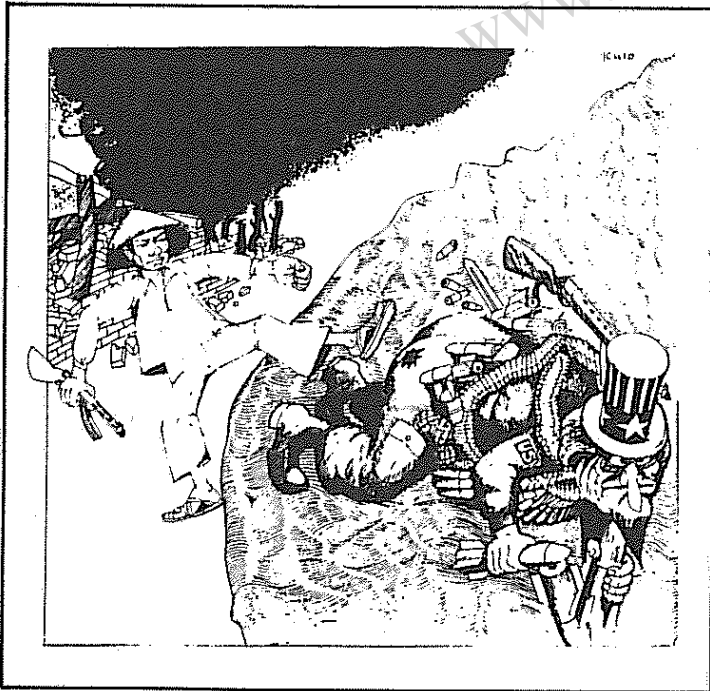
در تعلیمات اساسی ارتش آمریکا اگر چنین اتفاقی می افتاد که یک گروهی در درستی این آموزشها تردیدی کرد و یا عقب می ماند، بعنوان "گربه بشمالو" (۱) به او توهین می شد و یا با فحشهای دیگری مورد تحقیر قرار می گرفت که ضعیف و کم قامت و دارای خصوصیات زنانه است. در مجله P.S، ما هفتاد و سه مرتبه ارتش آمریکا، قطعات ما شین با سینه زنان مورد مقایسه و تشابه قرار می گرفت و زنان ویتنامی بعنوان اجناس قابل خرید، ارائه می شدند.

در ۱۶ سپتامبر ۱۹۶۶ سرپایان واحد ۲۵ قسمت پیاپی نظام که در منطقہ "لانگ آن" یک پایگاه نظامی تاسیس کرده بودند، دو دست نفر از زنان ویتنامی را محاصره و به آنها تجاوز کردند. در همین ماه، ما هیگبران اجساد برهنه و عریان شوی و هفت نفر زن را که در رودخانه های "گای سان" (Gai-San) و "گای کسون" (Gai- Con) به قتل رسیده و سپس غرق شده بودند، یافتند. سرپایان آمریکا بی در ویتنام همیشه می ترسیدند و اغلب خود را از طرف دشمن تحقیر شده احساس میکردند. آنها از این واقعیت بسیار عصبی بودند که چرا قادر نیستند بین مردم عادی و دشمن تفاوتی قائل شوند. آنها اغلب نا مطمئن بودند و می دانستند که در هر ساعت ممکن است مورد حمله قرار گیرند.

آنها می دانستند که بیشتر مردم عادی از "جبهه آزادی بخش ملی" طرفداری و حمایت می کنند. سرپایان آمریکا بی از خوردن می که آنها را تهدید می کردند که ملاقاتی بودند و عکس العمل ترسهای آنها این بود که خلق ویتنام بخصوص زنان را مورد تجاوز قرار داده و سپس ترور می کنند. وحشیانه ترین تجاوزات، آنها می بودند که نا بودی نسل آینده را هدف قرار داده و به زنان چنان صدمات شدیدی وارد می نمودند که دیگر آنها در آینده نمی توانستند کودکانی داشته باشند.

ایس گونه زنان شوماری خود را به انرژی برای مبارزه تبدیل می کردند. بسیاری از این زنان که قربانیان و یا شاهدان این تجاوزات بودند، حقایق و واقعیت های این جنگ خانمانسوز را می شناختند، تصمیم گرفته بودند که فعلاً نه در میان رزغ علیه رژیم سایگون و آمریکا شیبای متجا و شرکت کنند. "هوشی کین" شرح می دهد که چرا در مبارزات آزادی بخش فعالانه شرکت می کند:

"من از واقعای برای شما می گویم که شما تماشاگران بودم. زن حامله ای



که دو هفته به تولد کودکش باقی مانده بود، در خلال یک حمله بدست سرپایان آمریکا بی اسیر شد. آنها سعی کردند به او تجاوز کنند. اما او به سختی با آنها مقابله کرد. سپس پنج سرپایان آمریکا بی او را بر روی یک تخت به زنجیر کشیدند و تا سرحد مرگ به او تجاوز کردند. بعد از آن شکم او را بر سینه زده کردند و جنین را از شکم ما در بیرون کشیدند. در حین انجام این اعمال وحشیانه تا پایان آن قهقهه می زدند.

(۱) دشمنی است توهین آمیز به مردان به سلامت اینکه دارای صفات زنانه میباشند.

نگاهی گذرا به وضعیت شغلی زنان کارگر در بعضی کشورهای صنعتی غرب

برجسته است . زنان بالا تراز . ۴ سال شانس ناچیزی برای اشتغال مجدد و دائمی دارند (در صورت فقدان تخصص) و در صورت یافتن کار ، شغل آنها معمولاً نباید اراست (۳ تا ۴ سال) . ۵ سال از این وضعیت هستند) . بیکاری طولانی . ۳ درصد زنان جوان (کمتر از ۲۵ سال) را شامل می شود و بعلاوه زنان شاغل در بخش تجارت و با زنان بدین تخصص در صورت بیکاری ، در این رد ه قرار می گیرند . تخصص ناکافی و فقدان آن از یکسو زنان را مجبور به داشتن شغل های کم درآمد و نا پایدار می کند و از سوی دیگر آنها بعنوان اولین قربانیان بحران اقتصادی در صورت بیکار شدن از حق بیکاری ناچیزی - و فقدان چنین حقی - برخوردار خواهند شد .

آموزش حرفه ای بعنوان وسیله ای برای کسب تخصص و در نتیجه قرار گرفتن در موقعیت بهتر در بازار کار ، خود آئینه تمام نمای از موقعیت زنان و امکانات واقعی آنان برای خاتمه دادن به نقشی فرعی خود در تولید سرمایه داری است . وضعیت زنان جوان در این مورد بویژه شایان توجه است . مثلاً در کشور آلمان از مجموع کل دخترانی که آموزش حرفه ای دریافت می کنند ، ۸۵ درصد برای بخش خدمات و حد و حد ۱۰ درصد برای صنعت آموزش می بینند . آن تعداد از دخترانی که برای مشاغل " مردانه " در بخش خدمات آموزش می بینند ، معمولاً در آن دسته از رشته ها چنین امکانی می یابند که در بیکاری بالا بوده و تعداد آن زنان جوان بیکار در این رشته ها حد اقل دو برابر مردان جوان بیکار می باشد . اما آموزش حرفه ای در زمینه شغل های باد ستمزد بهتر و با اصطلاح " مردانه " یعنی یافتن کار نیست . تعداد دختران جوان بیکاری که آموزش فنی برای رشته های صنعتی دیده اند ، ۵ تا ۷ برابر بیشتر از مردان جوان با موقعیت مشابه است و این در حالی است که این رشته ها معمولاً اشتغال دائمی و یاد را ز مدت تری را در مقایسه با بخش خدمات عرضه می کنند . بیکاری در مورد دختران جوان (کمتر از ۲۵ سال) بدین آموزش حرفه ای به رقم ۵۰ درصد می رسد و هر چه متقاضی کار جوان تر باشد رقم فوق افزایش می یابد و این بدین معنی است که دختران جوان چنانچه سال در تراز مردان جوان ، موفق به یافتن شغل - در صورت یافتن - می شوند و اگر تجربه های اول ناموفق باشد آنان به خیل بیکاران بپیوندند ، معمولاً از حق بیکاری برخوردار نمی شوند .

همانطور که دیدیم ، زنان کارگر کشورهای صنعتی غرب اساساً در بخش خدمات شاغل بوده و به اقتضای آموزش حرفه ای و تخصص ناکافی خود ، قبل از سایر کارگران در معرض خطر بیکاری قرار دارند . اشتغال آنان غالباً نباید ارتقیده و بهیچین دلیل برخورداری نبودن از حق بیکاری و یا ناچیز بودن مبلغ آن در دناک تراز مردان است . آموزش حرفه ای زنان جوان نیز اساساً در خدمت ادامه روند فوق قرار داشته و با توجه به تداوم بحران اقتصادی بی عید است که در آینده زنان کارگر بتوانند در موقعیت بهتری در بازار کار قرار گیرند .

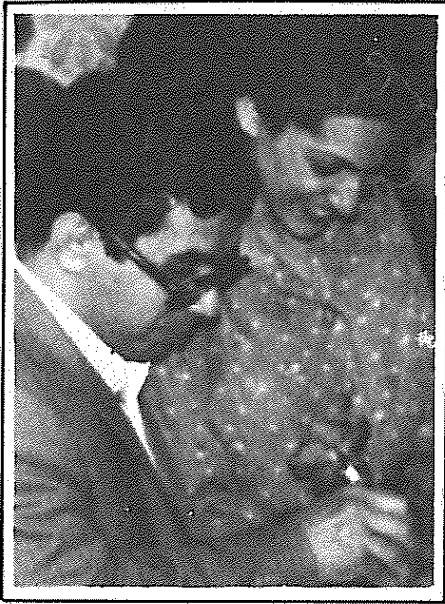
بین زن و مرد تداوم یافته و در زمینه های تثبیت شود زیرا از لحاظ ساختاری مشاغل مربوط به زنان به گونه ای است که همواره درآمد کمتری را نصیب زنان می کند . بعنوان نمونه میتوان ساختار اشتغال زنان در فرانسه را مورد بررسی قرار داد .

در فرانسه زنان نزدیک به ۴۲ درصد نیروی کار شاغل در صنعت و خدمات را تشکیل می دهند ، اما اساساً در بخش خدمات است که اکثریت آنان مشغول به کار هستند و در صنعت و بهر و کراسی دولتی نیز آنان عمدتاً به کارهای ساده غیر تخصصی و یا کارد فتری مشغول اند . در بخش خدمات ، ۳۲ درصد زنان شاغل به صورت نپه وقت کار می کنند و ۴۳ درصد از آنان فاقد قرارداد کار در مدت می باشند . در نتیجه نرخ متوسط بیکاری زنان در بخش خدمات ۱۲ درصد می باشد و این در حالی است که این بخش بعنوان یکی از بخشهای در حال رشد ، اساساً در زمان مدت به نیروی کار زنان تکیه دارد . زنان بیکار نیز یک بهیمی از کل بیکاران را تشکیل می دهند و این عارضه نظام سرمایه داری در مورد گروه های سنی معینی بسیار

بحران اقتصادی کشورهای سرمایه داری غربی در سالهای اخیر ، برای زنان کارگر بویژه برای زنان جوان جوای کار در این کشورها ، مشکلات جدیدی را آفریده است . اگر تا قبل از رونق اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم ، زنان نقش نسبتاً پایینی در تولید داشتند ، در دوره رونق اقتصادی ، نیروی کار زنان بعنوان منبع مهم دیگری برای توسعه اقتصادی بشمار آمده و در این دوره زنان توانستند در صد قابل ملاحظه ای از مجموع شاغلان را در کشورهای صنعتی اروپا و آمریکا تشکیل دهند ، بطوریکه در اغلب این کشورها زنان بیسن ۳۰ تا ۴۵ درصد نیروی کار فعال را در بر می گیرند . راه یافتن زنان به حوزه تولید در مقیاس وسیع معنی برخورداری آنها از حقوق برابر با مردان نیست . مثلاً در کشورهای با زار مشترک اروپا زنان برای کار مساوی با مردان ۳۰ - ۲۵ درصد دستمزد کمتر دریافت می کنند و این تفاوت برای زنان در آمریکا تا ۴۷ درصد می رسد . اما حتی برخورداری از دستمزد مساوی با مردان اگر بنا به فرصت درآینده عملی شود ، مانع از آن نخواهد شد که نابرابری



چرا که از عشق روئینه تنیم



... نخست از زندگی خود سرشار بود، از روزهای کودکیش، از لطافت سبزه و شالیزار، از زلفه‌های و درو، از رنج مادر، از رنگا هیرا ندوه پدر، از آنچه کسی می‌گاشتن و دیگران از آن بهره می‌گرفتند، از برکت زمین و بی نصیبی از آن، در آبکناری - روستای درجوار ریندرانزلی - زشت و زیبا را در کنار هم دید، کارفرمای بنده بستگان و فقر که او را می‌ترساند و شگوه طبیعت دلپذیر که آرام‌آرام او می‌ربود، کینه به ستم‌و غارت و عشق به زیبایی و رهائی را در او باور کرد، بسا دستمایه‌ای از احساسی چنین، زندگی خود را آغاز نمود، روزگاری جوانی را همچنان با عشق و کینه سرگرد، کینه را جلا داد و عشق را سرشار خواست!

درس‌های آموخته‌ها را اما از سرآموخت، از آن قامت بلند، یثار، از روزبه، از پشت میله‌های زندان ستمناهی، هرگاه که به ملاقات برادر می‌رفت و چهره خندان او را می‌دید، دل به بیقراری‌های سستری می‌سپرد و بیشتر در کار مبارزه می‌نهاد، زندگی را چنان می‌خواست که برادر در کنار او داشته‌اند، با سزاغری و سوسر - افکنندگی دشمنانش را روزشمار می‌کرد.

قیام بهمن گوئی برادر و رفیقان را، آزادی و پیروزی را به او پیشکش کرد، این چنین می‌نمود گویا در آغاز، او پنجمه را با س میداشت و گرم‌درکار بود در کنار دیگران، تا گستره آگاهی مردمان را وسیع‌تر کند، که خود از آنان بود و در دستان را می‌شناخت.

و این چنین نبود مادر او، که انقلاب مرده بود، پیروین در کنار هم زمانش فریاد می‌زدند با انقلاب!

در بسترگاری چنین آگاه هگران، او را که کارمند بانک ملی بود "پاک‌سازی" کردند، که آتش در جان نهفته داشت و هراس دشمنان تنه‌کار چندان بی‌مایه نبود، لیک چه پروا از این خام‌خیالیه! او از سالها پیش نکته‌ها از زندگی و از مبارزه آموخته بود و اکنون عرصه کار فراخ بود و او چهره‌های سرخ که در سوسو نداشت!

از روزهای آغازین تا سبب سازمان ما، او را در کنار خود داشتیم، شور و آرا ده نکست تا پذیرش را، دریغ اما که در تیرماه ۱۳۶۱ همراه برادرش روزبه گلی آبکناری و همسر کمونیست و نام‌آور خود رفیق شهید مهرا ن شهاب‌الدین (عضو دفتر سیاسی سازمان ما) دستگیر شد، اینک میباید است آنچه را که تا یسته زنی - کمونیست چون او بود به تماشا می‌گذاشت: گستاخی انقلابی و بر سر پیمان دیرینه دوستی با زحمتکشان بودن، و درود بر او که چنین کرد، لب‌الزلب نگشا دو قهرمانانه بر میثاق خودیای فشرده، بر او حکم نوشتند: حبس ابد، این پاسخ جلادان بود آنگاه که حربه تا زینا نه و شلاق بر او کارگر نیا فتاد.

در زندان با یار مبارزه را ادامه میداد، حال او داغ از دست دادن برادرش را با خود داشت و اندوه از دست دادن رفیق مهرا ن را - که هنوز ۴ روز از ازدواج -

شان نگذشته بود که دستگیر شده بودند، پس سلاح کینه میقل داد و در زندان این کار آگاه هگران و میدن روح مقاومت و ایستادگی را پی گرفت و در حرکت‌های اعتراضی زندان چون یک رزمنده آگاه در صف همیسته زندانیان حضور داشت، این اما برد زخمیان گران آمد که این فرزندان دلاور خلق دستگا و وحشت و هول اهریمنی شان از ا به هیچ می‌گیرند و از ا ایستادگی و اعتراض آنان بسا بیرون از دنیای بلندنزندان کشیده میشود.

رفیق پروین گلی آبکناری، با ریدیکروا و بنبار بجرم استواری و مقاومت در زندان به زیر شکنجه برده میشود و با زتکرا رخناسی آن "نه خونین!" فرجام کار را پروین خود بر میگزیند و با گسست رشته حیات خود، تنگ ابدی را به جلادها میگذارد.

بنا بر روایت دیگری، دژخیمان جمهوری اسلامی پس از اعمال فشا رهای وحشیانه او را زیر شکنجه به شهادت رساندند.

... نخست از زندگی خود سرشار بود و در لحظه شهادت ۱۵ آذرماه ۱۳۶۶، با ز از زندگی خود و از مبارزه کارگران و زحمتکشان سرشار بود، از او میا موزیم و بر راه او استوار می‌مانیم!

من و تو یکی شوریم

از هر شعله‌ای برتر،

که هیچ‌گاه شکست را بر ما چیرگی نیست

چرا که از عشق

روئینه تنیم.

دور مجدد جنگ شهرها و کشتار مردم بی دفاع

خواهان قطع فوری آن و پایان دادن به این جهنمی است که رژیم اسلامی بیشترین سوز را از آن می‌برد، رژیم فقها با تمام نیرو بر ادا می‌کنند جنگ پای میفشاد و با بهره‌گیری از موقعیت‌هایی که امیر لالیسم نیز از آن بهره می‌برد، آنرا ادامه می‌دهد و به همین جهت ختم جنگ با پایان دادن به حیات آن گره خورده است، اما با دیدن هشاری تمام و بهره‌گیری از همه امکانات به فشا ریر فقها و برای سازماندهی مبارزات ضد جنگ تلاش نمود، خصوصاً با محکوم نمودن جنگ شهرها و کشتار مردم بی دفاع از هر دوسو، با تمام نیرو برای پایان بخشیدن به آن مبارزه کرد.

از روز نیمه سفند ما هیکیا ریدیکراش جنگ ویرانگر و ارتجاعی مستقیماً به شهرهای دوکشور، خصوصاً ایران، کشیده شد، جانهای عزیز مردم بی‌دفاع شهرها در اثر انفجار موشکها و بمباران‌ها در راه اهداف ارتجاعی این جنگ و تداوم آن، تلف میشود، تنها در روزیازدهم سفند نقاط مختلف شهر تهران هدف اما بیت ۱۷ موشک قرار گرفت که حاصل آن دهها کشته و زخمی بود، و بر تانک موشک و بمباران شهرهای هر دو کشور بصورت روزانه تداوم دارد.

این جنگ در تمام اشکال خود ویرانگر و آدمی خوار است، در تمام وجود خود هستی خلقهای دوکشور را بریاری دهد، از زمین روست که خلقهای ایران و عراق و همه نیروهای مترقی و بشریت آگاه

با پیام کارگر همکاری کنید!

آدرس پیام‌کارگر

POSTFACH
650226
1 - BERLIN 65

ALIZADI
B.P. 195
75564 PARIS
- CEDEX 12
FRANCE